

عدالت در ساحت فقه حکومتی

* عباسعلی مشکانی سبزواری *

** غلامعلی اسماعیلی کریزی **

*** عبدالله سرکاری ***

چکیده

این مقاله درصدد است با استفاده از روش مطالعه کتابخانه‌ای و تحلیلی، به تبیین مناسبات فقه و عدالت در پارادایم‌های مختلف فقهی بپردازد. توجه به عدالت در دوره‌های مختلف فقهی، متفاوت است. در فقه سنتی عدالت غالباً به‌مثابه صفت فرد مورد توجه است، اما در فقه حکومتی، عدالت به‌مثابه معیار و ملاکی برای سنجش صحت و سقم کلیه احکام مورد استفاده می‌باشد. فقه حکومتی با رویکرد عدالت، تولید و پس از اجرایی شدن، زمینه بسط عدالت در جامعه را فراهم می‌آورد. انقلاب اسلامی نیز که با محوریت فقه شیعی، ایجاد و استقرار یافته و هم‌اینک در مرحله توسعه به سر می‌برد، در هر کدام از این مراحل سه‌گانه، با استفاده از نرم‌افزار اختصاصی آن، به ترتیب عدالت در مقیاس اقلی، متوسط و اکثری را مورد اهتمام خود قرار داده است. در مرحله توسعه، انقلاب اسلامی برای بسط عدالت اکثری، نیازمند فقه حکومتی می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: فقه حکومتی، عدالت، انقلاب اسلامی، عدالت اقلی، عدالت متوسط، عدالت اکثری.

مقدمه

و عدالت با دو نگاه توصیفی و توصیه‌ای امکان‌پذیر است. نگاه توصیه‌ای به نسبت عدالت و فقه مطلوب (فقه حکومتی) نظر دارد و از بایدها سخن می‌گوید، اما نگاه توصیفی به بودها پرداخته و نسبت فقه موجود (فقه سنتی) و عدالت را بررسی می‌کند. مقاله حاضر پس از توضیحی کوتاه در رابطه با نگاه توصیفی، به بررسی تفصیلی نگاه توصیه‌ای مناسبات فقه و عدالت پرداخته است. بدین منظور، پس از تعریف مفاهیم بنیادین و سپس بررسی دیدگاه‌های مختلف در رابطه با نسبت فقه و عدالت و نیز توضیح نگاه توصیفی مناسبات فقه سنتی و عدالت، مناسبات فقه حکومتی (فقه مطلوب) و عدالت، کارویژه‌ها و کارکردهای متقابل این دو مقوله را به کاوش نهشته است. بررسی مناسبات عدالت، انقلاب اسلامی و فقه حکومتی و نیز راه‌کارها و راهبردهایی در رابطه با نظریه‌پردازی در مقوله عدالت و فقه حکومتی، پایان‌بخش مقاله حاضر خواهد بود.

دین و سیاست، حکومت دینی، فقه سیاسی، فقه حکومتی، فقه پویا، نسبت دین و حکومت، نسبت دین و عدالت، نسبت فقه و عدالت و مباحثی از این دست در حوزه اندیشه عالمان دینی مطرح گردید، مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت و نظریه‌های مختلفی درباره آنها بیان شد. پیداست که پاسخ به این پرسش‌ها بر اساس هر برداشت و دیدگاهی که باشد، بر شناخت فقه و عدالت و نوع تعریفی که از این دو ارائه می‌شود، استوار است. از پرسه یادشده، دو پرسه دیگر رخ می‌نماید: فقه چیست؟ عدالت کدام است؟ اگر به این دو پرسش، پاسخ صحیح گفته شود، پاسخ سؤال یادشده نیز به دست خواهد آمد. نکته مهم دیگری که پرداختن به آن روند بحث مقاله حاضر را مشخص می‌کند، این است که بررسی نسبت فقه

بررسی نسبت فقه و عدالت و ارتباط این دو، از مسائل مهمی است که نیازمند بحث و بررسی جدی می‌باشد. به دیگر سخن، این پرسش که «نسبت میان فقه و عدالت چیست؟» یکی از مهم‌ترین پرسش‌ها در حوزه فقه و معارف دینی است. پرسه دیگر در این باره، پرسش از نسبت عدالت با فقه در مراحل مختلف آن است. توضیح اینکه فقه شیعی تا به امروز مراحل مختلفی را پشت سر گذارده است: دوره حضور معصوم علیه السلام، دوره غیبت تا قبل از انقلاب اسلامی و دوره انقلاب اسلامی که بر مبنای فقه شیعی و با حاکمیت فقیه عادل حکومت دینی تشکیل شده است. در دوره انقلاب اسلامی نیز فقه با دو دوره تحول اساسی روبه‌رو بوده است که می‌توان آن دو را دو مرحله در ادامه مراحل تطور و توسعه فقه دانست. در هر کدام از این مراحل و با تفاوت شرایط زمانی و مکانی و نیز قلمرو و کارایی فقه، نسبت فقه و عدالت نیز مختلف می‌شود. پس از انقلاب موضوعاتی همچون مناسبات دین و سیاست، حکومت دینی، فقه سیاسی، فقه حکومتی، فقه پویا، نسبت دین و حکومت، نسبت دین و عدالت، نسبت فقه و عدالت و مباحثی از این دست در حوزه اندیشه عالمان دینی مطرح گردید، مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت و نظریه‌های مختلفی درباره آنها بیان شد. پیداست که پاسخ به این پرسش‌ها بر اساس هر برداشت و دیدگاهی که باشد، بر شناخت فقه و عدالت و نوع تعریفی که از این دو ارائه می‌شود، استوار است. از پرسه یادشده، دو پرسه دیگر رخ می‌نماید: فقه چیست؟ عدالت کدام است؟ اگر به این دو پرسش، پاسخ صحیح گفته شود، پاسخ سؤال یادشده نیز به دست خواهد آمد. نکته مهم دیگری که پرداختن به آن روند بحث مقاله حاضر را مشخص می‌کند، این است که بررسی نسبت فقه

۱. کلیات

۱-۱. فقه حکومتی

فقه حکومتی نگرشی کل‌نگر و ناظر بر تمام ابواب فقه است. در این نگاه، استنباط‌های فقهی باید براساس فقه اداره نظام اجتماعی انجام شود و تمامی ابواب فقه ناظر به

در فقه سنتی و فردی، موضوعات و مسائل، با نگاه به فرد و به دور از هرگونه ملاحظه حکومتی و نه به عنوان عضوی از یک جامعه، بلکه خود عنوان موضوع حکم شرعی مورد استنباط قرار می‌گیرد (مهریزی، ۱۳۷۶ الف). دومین تفاوت عمده فقه سنتی و حکومتی، تفاوت در موضوع است. با این بیان که موضوع فقه سنتی، «افعال مکلفان» و موضوع فقه حکومتی، «افعال مکلفان و جامعه» است. توضیح اینکه نگرش فردگرایانه به فقه و نیز دور بودن آن از صحنه جامعه و حکومت، موضوع فقه سنتی را در افعال مکلفان منحصر نمود و مسائل مربوط به شئون حکومت و نظام اسلامی در حاشیه باقی ماند. علاوه اینکه افعال مکلفان نیز با نگاه فردی سامان یافت.

۱-۳. عدالت

در باب مفهوم عدالت تعریف‌ها و دیدگاه‌های متنوعی از سوی اندیشه‌وران رشته‌های مختلف عرضه شده است. برخی نیز معتقدند در منابع دینی تعریفی برای آن ارائه نشده است. بر اساس این دیدگاه، تعریف عدالت آسانی نیست، و تعریف‌هایی که اندیشمندان از عدالت ارائه کرده‌اند، بیشتر تعریف به مصداق است. برای مثال، عالمان اخلاق عدالت را به «انقیاد عقل عملی برای قوه عاقله» یا «سیاست کردن قوه غضب و شهوت» (نراقی، بی‌تا، ج ۱، ص ۵۱)، و فقیهان آن را به «ملکه‌ای نفسانی، که به واجب فرمان می‌دهد و از حرام باز می‌دارد»، معنا کرده‌اند (طباطبائی یزدی، بی‌تا، ج ۱، ص ۸۰۰). همچنین تعریف‌هایی که فیلسوفان و متکلمان از عدالت ارائه کرده‌اند (ضمیران، ۱۳۷۵، ص ۱۶۱)، جملگی تعریف عدالت به مصادیق هستند. مطالبی هم که در برخی روایت‌ها آمده، همچون «العدل اقوی جیش» یا «العدل افضل من الشجاعة»، از قبیل ذکر فواید و آثار می‌باشد

امور اجتماع و اداره کشور باشد. از این رو، گستره‌ای که در فقه حکومتی مورد بحث قرار می‌گیرد، تمامی ابواب و مسائل فقه خواهد بود؛ زیرا اجتماع و نظام اسلامی، شئون و زوایای مختلفی دارد؛ مباحثی در حوزه اقتصاد، فرهنگ، حقوق، سیاست، امور بین‌الملل و مسائلی از قبیل مسائل نظامی، انتظامی، خانواده، احوالات شخصیه و تمامی مسائل مربوط به زندگی بشری در مقوله مادی و معنوی، و دنیوی و اخروی که فقیه می‌بایست همه آن مسائل را بنا بر رفع نیازهای اجتماع و نظام اسلامی مورد بررسی قرار دهد (مشکانی، ۱۳۹۰). با توجه به تعریف ارائه شده برای فقه، فقه حکومتی را می‌توان این‌گونه تعریف کرد: «علم به احکام شرعی فرعی از روی ادله تفصیلی بارویکردی کلان‌حکومتی».

۱-۲. تفاوت فقه حکومتی با فقه سیاسی و فقه سنتی

فقه حکومتی، چنان‌که برخی پنداشته‌اند، به معنای بخشی از فقه و یا فقه احکام حکومتی (اسلامی، ۱۳۷۸، ص ۲۴) و یا فقه سیاسی (ایزدهی، ۱۳۸۹، ص ۲) نیست، بلکه نگاهی حاکم و وصفی محیط بر تمام مباحث فقه (مهریزی، ۱۳۷۶ الف، ص ۱۴۱) - از طهارت تا دیات و مسائل مستحدثه - است. درحالی‌که فقه سیاسی، نه یک نگاه و وصف، بلکه تنها بخشی جزئی از فقه است که می‌تواند مصادیق فردی و غیرحکومتی نیز داشته باشد. مسئله مهم دیگر، بیان وجه تمایز فقه حکومتی از فقه سنتی (فردی) است. اولین تفاوت فقه سنتی و فقه حکومتی، تفاوت در نوع نگاه به مسائل است. با این توضیح که در فقه حکومتی به دست دادن احکام الهی در همه شئون یک نظام و حکومت الهی مدنظر است و به همه احکام فقهی با نگرش حکومتی نظر می‌شود و تأثیر احتمالی هر حکمی از احکام در کیفیت مطلوب اداره نظام و حکومت ملاحظه می‌گردد (خامنه‌ای: ۱۳۷۰/۶/۳۱). اما

عدالت در کلیت آن است. اما در مورد جایگاه عدالت در فقه به نحو خصوص، گفتنی است که عدالت در عرصه فقه به مبحثی خاص اختصاص ندارد، بلکه در تمامی موضوعات ظهور و بروز دارد. البته این ظهور دارای مراتب مختلف و شدت و ضعف است. به طور کلی در عرصه فقه، عدالت در یک کاربرد به عنوان صفت فرد و در کاربردی دیگر به عنوان ملاک احکام فقهی مورد ملاحظه قرار می‌گیرد. در طول تاریخ فقه شیعی، از ابتدا تا به امروز، کاربرد نوع اول (عدالت به عنوان صفت فرد) مورد ملاحظه و کاربرد بوده است، در حالی که به کاربرد نوع دوم (عدالت به عنوان ملاک احکام فقهی) توجه نشده و معدود فقیهانی در فتاوی‌ای خویش عدالت را ملاک حکم قرار داده‌اند. با توجه به مطالب پیش‌گفته، نسبت سنجی فقه و عدالت و واریسی جایگاه و نقش آن در فقه، در کمینه خود، در دو سطح قابل بررسی است. در یک سطح، نسبت عدالت با فقه موجود (سنتی) - که عدالت در آن به مثابه صفت فرد تلقی شده - و نقش و جایگاه عدالت در آن مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. در سطحی دیگر، نسبت عدالت با فقه حکومتی (مطلوب) - که در آن عدالت به مثابه ملاک حکم مورد ملاحظه است - و تأثیر و تأثر این هر دو از یکدیگر موضوع بحث و نظر می‌باشد.

۲-۲. فقه موجود (سنتی) و عدالت

۱) **عدالت به مثابه صفت فرد:** در فقه موجود مقوله عدالت غالباً با نگره اول (به عنوان صفت فرد) مورد توجه و استفاده بوده و نگره دوم در محاق می‌باشد. مؤلفانی نیز که کتب قواعد فقهیه نوشته‌اند، به ندرت به عدالت به مثابه یک قاعده کلان و حاکم بر تمام ابواب پرداخته‌اند. در مواردی نیز که مورد اهتمام قرار گرفته، با عنوان قاعده عدل و انصاف و بر اساس نگره اول (یعنی به عنوان صفت

(مهریزی، ۱۳۷۶ ب، ص ۱۸۷). عموم اندیشمندان اسلامی به وجود تعریف و تفسیر مفهوم عدالت در متون اسلامی اذعان دارند. برای مثال، شهید سید محمد باقر صدر بر این باور است که تفسیر عدالت در اسلام به جای اینکه تفسیری انتزاعی و باز باشد، تفسیری انضمامی و متعین، و واقعیتی زنده و عجین با اسلام است (ر.ک: صدر، ۱۳۹۹ ق، ص ۳۰۳). خلاصه آنکه گرچه تحدید و تفسیر مفهومی عدالت دشوار است، می‌توان عرصه مورد نظر را در این مسئله بیان داشت؛ بدین صورت که عدالت در چهار عرصه کاربرد دارد: عدالت در تکوین و نظام خلقت، عدالت در تشریح و نظام قانون‌گذاری، عدالت در تدبیر و نظام اجرایی، عدالت در منش و روش زندگی فردی و معاشرتی (مهریزی، ۱۳۷۶ ب). آنچه در این تحقیق مورد نظر است، دومین عرصه، یعنی عدالت در نظام قانون‌گذاری و تشریح، می‌باشد.

۲. فقه و عدالت

۲-۱. جایگاه عدالت در فقه

سریان عدالت در جامعه انسانی، چونان جریان خون در رهای آدمی، آرمان بلند ادیان آسمانی و انبیای الهی بوده است؛ چه، در سایه عدل و عدالت است که فلسفه نهایی خلقت، یعنی طاعت و سعادت نصیب آدمی می‌گردد. گستردن عدالت در جامعه نیز از طریق استنباط و استخراج احکام و قوانین الهی و اجرای آنها امکان‌پذیر است (ر.ک: امام خمینی، بی تا، ص ۵۹). بر این اساس، تأمین عدالت و گستردن آن در جامعه، در گرو اجرای احکام و قوانین الهی است. امام خمینی رحمته‌الله علیه در بیانی رساتر، گسترش عدالت را مطلوب ذاتی شارع مقدس دانسته و احکام را مطلوب بالعرض و ابزار گسترش عدالت می‌داند (ر.ک: امام خمینی، بی تا، ص ۷۳). این امر بیانگر نسبت فقه و

مبنای عدالت صادر شده است. در بررسی علت عدم توجه فقها به این مهم، باید گفت: ایشان غالباً برای استدلال بر مسئله‌ای، به دنبال نص خاصی از بین آیات و روایات بوده و نصوص عام را معمولاً به‌عنوان مؤید ذکر می‌کنند. بر همین اساس، عدالت که دلیلی عام محسوب می‌گردد، و برخی نیز وجهه عقلی به آن داده‌اند، کمتر مورد توجه قرار گرفته است، هرچند مستندات عام برای این قاعده در بین آیات و روایات به وفور به چشم می‌خورد. در ذیل، به برخی از فتاوایی که بر مبنای ضرورت عدالت و حرمت ظلم صادر شده است، اشاره می‌شود. البته ادعا این نیست که صاحبان این فتاوا به گاه اجتهاد، بر مبنای عدالت و با توجه به آن استنباط کرده و حکمی را صادر کرده‌اند، بلکه در برخی موارد بر اساس شواهد، کاملاً واضح است که مفتی به این قاعده هیچ توجهی نداشته است، اما فتوای مذکور قابل تطبیق بر آن می‌باشد. برخی از این فتاوا عبارتند از: ضرورت تشکیل حکومت (امام خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۶۲)، حرمت تفتیش عقاید و خانه‌ها بدون مجوز شرعی (امام خمینی، ۱۳۶۸، ج ۱۷، ص ۱۱۸)، حرمت تصرف در شئون افراد و اموال آنان (منتظری، ۱۳۸۰، ص ۲۵)، عدم ولایت ظالم و فاسق و حرمت مسلط کردن ایشان بر اعراض و دماء (همان، ص ۱۰۹)، ضرورت عدم پذیرش مسئولیت در مورد کسی که توانایی انجام آن را ندارد (همان، ص ۱۲۳) و... در حقوق امروزی نیز احکامی بر مبنای عدالت و با محوریت آن موجود است. منع توقیف افراد بدون قرار کتبی دادگاه صالح، رسیدگی محاکم به علت بازداشت افراد به خاطر جلوگیری از توقیف‌های غیرقانونی، رسیدگی هیئت منصفه، علنی بودن محاکمات و... از این جمله‌اند (بوشهری، ۱۳۴۹، ص ۲۳).

فرد) می‌باشد. همین امر یکی از دلایل عدم رشد تفکر اجتماعی و به تبع آن عدم گسترش فقه کلان و اجتماعی شیعه بوده است (ر.ک: مطهری، ۱۴۰۳، ص ۲۷). با این حال، در فقه موجود در برخی موارد و در بعضی از احکام، عدالت مورد اهتمام قرار گرفته است: «ظاهر کلمات اصحاب (فقیهان) این است که در هر مورد که عمل یا گفتار فرد چیزی یا حقی را از دیگری ساقط می‌کند یا برای او حجتی می‌باشد، عدالت شرط است و این موارد عبارتند از: شاهد، قاضی، کاتب، مترجم، مأمور جمع‌آوری صدقات (مالیات)، قیمت‌کننده اموال، تقسیم‌کننده اموال بیت‌المال، نایب فرد در انجام عبادت‌ها، امین حاکم بر اموال یتیمان و غایبان و دیوانگان، امین حاکم بر اخذ حقوق مالی، منسوب حاکم در نظارت بر وقف یا وصایت، وصی بر مال اطفال و دیوانگان، تقسیم‌کننده حقوق مالی از طرف مالک، امانت‌گیر و امام جماعت» (مراغی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۷۲۶). علاوه بر موارد مذکور، می‌توان عدالت حاکم، مرجع تقلید و امام جمعه را نیز از جمله مواردی که فقها بر آن تأکید دارند، برشمرد.

۲) عدالت به مثابه ملاک حکم: نگره دوم در فقه موجود گرچه با استقبال کمتری مواجه بوده، به گونه‌ای که حتی تعریف عدالت نیز با عنایت به نگره اول ارائه شده است، با این همه در مواردی به‌عنوان قاعده‌ای کلی در برخی عرصه‌های فقهی نفوذ کرده و مورد استفاده قرار گرفته است. می‌توان گفت: اندیشه‌وران فقه کلیت نگره دوم را پذیرفته‌اند، اما در جانب کاربرد، اهتمام چندانی بدان نداشته‌اند؛ به این معنا که اگر از هر فقهی حکم مسئله‌ای را که موجب ظلم به فرد شود، بپرسیم، بی‌شک، حکم به حرمت می‌دهد، ولی بدون توجه به اینکه طبق قاعده مذکور فتوا داده، به گونه‌ای آن را با آیات و روایات مستندسازی می‌کند، درحالی‌که آیات و روایات نیز بر

۲-۳. فقه حکومتی و عدالت

به نقش فقه حکومتی در ایجاد و گسترش عدالت در جامعه است؛ به این بیان که: نقش فقه حکومتی در ایجاد و گسترش عدالت در جامعه چیست؟ پاسخ اجمالی این دو پرسش در مناسبات دوسویه فقه حکومتی و عدالت نهفته است. توضیح اینکه عدالت و فقه حکومتی، خدماتی متقابل و دوسویه را دارا می‌باشند؛ به این معنا که در گام اول فقه حکومتی با محوریت رویکرد عدالت، تولید و تأسیس می‌گردد و در گام بعد و پس از اجرایی شدن فقه حکومتی در جامعه، زمینه گسترش عدالت فراهم می‌آید. به بیان دیگر، فقه حکومتی و عدالت به صورت دوسویه خدماتی به همدیگر ارائه می‌نمایند. عدالت زمینه‌ساز تأسیس فقه حکومتی و فقه حکومتی زمینه‌ساز گسترش عدالت در جامعه است. خلاصه خدمات متقابل فقه حکومتی و عدالت به صورت ذیل است:

۱. با استفاده از قاعده و رویکرد عدالت در پروسه استنباط احکام، فقه حکومتی تولید و تأسیس می‌گردد.
۲. پس از تولید و تأسیس فقه حکومتی با محوریت رویکرد عدالت و اجرایی شدن آن، موجبات گسترش عدالت در جامعه فراهم می‌آید.

۲-۴. فقه حکومتی و عدالت معیاری

چنان‌که گذشت، عدالت هم در فقه سنتی مورد کاربرد و اهتمام فقیهان است و هم بایسته است که در فقه حکومتی مورد اهتمام و استفاده باشد. تفاوت این کاربرد در فقه سنتی و حکومتی در این است که در فقه سنتی غالباً عدالت به مثابه صفت فرد مورد استفاده می‌باشد و به ندرت به عنوان ملاکی برای احکام مورد استفاده قرار می‌گیرد، اما در فقه حکومتی، عدالت نقش بیشتر و برجسته‌تری را عهده‌دار است. در این رویکرد، گرچه نتوان برای عدالت در عرض منابع دیگر (قرآن، سنت، عقل، فطرت) به عنوان منبعی

یکی از تفاوت‌های فقه حکومتی با فقه موجود، تفاوت در عرصه قواعد حاکم بر هر کدام از این دو رویکرد (سنتی و حکومتی) است. در فقه حکومتی علاوه بر اینکه نوع نگاه به قواعد از نگاه فردی به نگاه کلان و اجتماعی گسترش می‌یابد و این قواعد با نگاهی کلان و حکومتی مورد تحلیل و تبیین قرار می‌گیرند، به شمار آنها نیز افزوده می‌شود. به دیگر سخن، با تغییر رویکرد در فقه از فردی به حکومتی، علاوه بر تغییر نوع نگاه به قواعد، قواعد فراوان دیگری برجسته می‌شوند که دارای نقشی کاربردی و سرنوشت‌ساز در استنباط می‌باشند، اما تاکنون بدان‌ها توجهی نشده است. از این دست قواعد می‌توان به عناوین ذیل اشاره کرد: قاعده حریت، قاعده اهم و مهم، قاعده سهولت، قاعده مساوات و قاعده عدالت. مقصود از قاعده عدالت در فقه حکومتی، میزان و معیاری است که در فرایند فقاقت و استنباط مورد استفاده قرار گرفته و تمامی برداشت‌های فقهی و فتاوا در تمامی ابواب و کتب فقهی - و نه فقط در بخش‌هایی از آنها - باید با آن سنجیده شود و تطابق و عدم تطابق آنها با این قاعده، نشانه صحت و سقم آنها باشد: «اصل عدالت از مقیاس‌های اسلام است که باید دید چه چیزی بر او منطبق می‌شود. عدالت در سلسله علل احکام است نه در سلسله معلولات» (مطهری، ۱۴۰۹ق، ص ۱۴). به تعبیر دیگر، عدالت، حاکم بر احکام است و از این رو، باید به هنگام کشف احکام، روح حاکم بر آنها - عادلانه بودن - مورد توجه و التفات قرار گیرد (ر.ک: سروش، ۱۳۶۷، ص ۴۷). با این بیان، پرسه اساسی و نهایی این تحقیق روشن‌تر می‌شود و آن اینکه: آیا در فقه حکومتی عدالت می‌تواند برای فقیه هم مصدر باشد و هم معیار، که بر پایه آن بتواند استنباط کند یا درستی استنباط را محک زند یا خیر؟ پرسه دیگر مربوط

فهمیده می‌شود و - بعکس - ادله عام، خاص فهم می‌گردد، بدون اینکه مستنبط حکم، از ضوابط شناخته‌شده اجتهاد خارج گردد. در اینجا است که عدالت کارایی ابزاری (ابزاری در تفسیر اسناد و احکام) می‌یابد. در ذیل، به برخی از این کارایی‌ها اشارتی می‌رود (ر.ک: مهریزی، ۱۳۷۶: ۱۰۱):

الف. استنباط بر اساس قاعده عدالت:

۱. صاحب جواهر در مسئله ارث آن‌گاه که اهل خبره در قیمت‌گذاری اختلاف کنند، فرموده است: رأی فقیهان آن است که قیمت‌ها جمع گردد و نسبت‌گیری شود. سپس در مقام استدلال بر این نظر نوشته است: مقتضای عدالت که در بردارنده حق خریدار و فروشنده باشد، نظریه اصحاب است (که آراء اهل خبره جمع می‌شود و نسبت‌گیری می‌شود) (نجفی، بی‌تا، ج ۲۳، ص ۲۹۴).

۲. علامه حلی در مسئله ضمان مثلی، بر اساس قاعده عدل، یک رأی را ترجیح داده است: آیا معیار مطالبه مثل، جایگاه غصب است، یا مکان تلف یا مکانی که مالک مطالبه می‌کند، گرچه قیمت‌ها در این مکان‌ها متفاوت باشد؟ شیخ انصاری بر این عقیده است که مالک می‌تواند هر جا بخواهد مطالبه مثل کند، گرچه قیمت آن از مکان تلف بیشتر باشد. علامه حلی نیز این رأی را مطابق عدالت اسلام دانسته است (امام خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۶۰).

۳. امام خمینی رحمته‌الله علیه معتقد است تصرف در ملک که مالیت ندارد حرام است؛ زیرا ظلم است (همان، ص ۴۰۹).

۴. شیخ انصاری بر این عقیده است که اگر عین مثل متعذر شد مالک باید مطالبه قیمت کند، وگرنه ظلم خواهد بود (همان، ص ۳۶۹). یک دلیل را شیخ انصاری چنین توضیح داده که منع مالک از حش ظلم است و ملزم کردن ضامن به ادای مثل نارواست؛ زیرا میسور نیست، سپس جمع بین دو حق آن است که باید قیمت پرداخت گردد.

۵. در این موضوع که متعاقبین باید «ماوقع علیه العقد»

جدید کارایی استقلالی قایل شد، لکن سلب این کارایی از مفهوم عدالت، نمی‌تواند باعث نادیده گرفتن دیگر کارکردهای شگرف آن در مقام کشف احکام الهی گردد؛ چه اینکه عدالت در قالب‌های ذیل در عرصه فقه حکومتی، ایفای نقش می‌کند (ر.ک: علیدوست، ۱۳۹۰):

۱) **عدالت به‌مثابه سند در استنباط دوم:** در بیان سابق هرچند تأکید بر این بود که عدالت کارایی استقلالی و سندی ندارد، لکن این تأکید در وقتی صحیح است که گفت‌وگو از استنباط اول - که فارغ از تراحم مصالح و مفاسد صورت می‌پذیرد - در میان باشد. لکن وقتی گفت‌وگو از استنباط دوم است، عدالت کارایی استقلالی می‌یابد. منظور استنباط دوم، استنباط فقیه در وقت تراحم مصالح و مفاسد است. در اینجا است که فقیه می‌تواند از «موافقت با عدالت» به‌عنوان سنجه تقدیم و ترجیح بهره برد و آن را سند در تقدیم یک الزام بر الزام دیگر قرار دهد.

۲) **عدالت به‌مثابه یک قاعده در فقه:** مراجعه به نصوص و متون دینی ثابت می‌نماید که بسیاری از احکام در استنباط اول، همچون رفتار متولیان قضا و کارگزاران نظام با مردم، از قانون «عدل و انصاف» سرچشمه می‌گیرد، هرچند این قاعده به نوبه خود مستند به نصوص ملفوظ یا درک عقل است. به تعبیر دیگر، با اینکه عدالت کارایی استقلالی در استنباط اول در فقه ندارد، لکن مفاد برخی نصوص و درک عقل عموماً در قالب مصلحت یا عدالت تجسم می‌یابد و در این صورت است که عدالت به‌مثابه یک قاعده در کشف حکم به کار می‌آید.

۳) **عدالت به‌مثابه رویکرد در فهم ادله و استنباط حکم:** عدالت، گاه به‌صورت یک رویکرد، درمی‌آید و فقیه در سرتاسر فقه اسناد شرعی را با آن رویکرد فهم می‌کند و به استنباط حکم می‌پردازد. در این صورت است که بسیاری از اسناد به‌گونه‌ای خاص فهم می‌شود، برخی ادله خاص، عام

۲-۵. فقه حکومتی و فقه عدالت‌گستری

بهره بردن از عدالت به مثابه یک سند، قاعده و رویکرد در فرایند کشف احکام، تنها بخشی از کار لازمی است که باید لحاظ گردد و بسط منطقی یابد. ضرورت دیگری که باید به منصف ظهور رسد، حاکم ساختن گفتمان عدالت در اجرای احکام مکشوف است که باید همگان، به ویژه کارگزاران نظام، با التزام به قانون و اجرای دقیق آن، آن را مطمح نظر خویش قرار دهند. حقیقت این است که با تولید فقه حکومتی و اجرای صحیح آن در جامعه، به طور طبیعی عدالت در جامعه گسترش خواهد یافت. در اینجا است که سخن برخی از اندیشمندان مسلمان رخ می‌نماید که می‌گویند: عدالت چیزی جز التزام به قانون و اجرای آن نیست. طرفه اینکه قانون مولود عدالت است، با این همه، اجرای قانون نیز خود عین عدل است! به بیان دیگر، مهم‌ترین بستر برای تحقق عدالت در جامعه وجود حکومت اسلامی با حاکمیت امام معصوم در عصر حضور و فقیه عادل در عصر غیبت است. حکومت اسلامی نیز در صورتی در این وظیفه خطیر موفق خواهد بود که برنامه‌های جامع و همساز با زمان و مکان داشته و بر اساس آن گام بردارد. «فقه حکومتی» همان نرم‌افزار جامعی است که نیازهای حکومت اسلامی در تمامی جنبه‌های زندگی اجتماعی و جامعه انسانی را پاسخ می‌گوید. بدیهی است نتیجه طبیعی اجرای صحیح فقه حکومتی در جامعه توسط حاکمان و دولتمردان، بسط و گسترش عدالت خواهد بود.

۲-۶. فقه حکومتی نرم‌افزار بسط عدالت در انقلاب

اسلامی

پس از انقلاب اسلامی و به موازات طرح و پیگیری اهداف انقلاب، مسئله بسط عدالت در صدر قرار گرفت و راهبردها و راه کارهای گسترش عدالت مورد کنکاش و

را تسلیم کنند، به این مطلب استدلال شده که امساک مال غیر، ظلم است و اگر یک طرف ظلم کرد و امساک نمود، طرف دیگر حق ندارد ظلم کند (همان، ج ۵، ص ۳۷۱).

ب. طرح حدیث بر اساس قاعده عدالت: امام خمینی علیه السلام حرمت ربا را از آن رو می‌داند که گرفتن زیادی ظلم است و حیل‌هایی که به کار گرفته می‌شود ظلم بودن ربا را از میان برنمی‌دارد؛ از این رو، حیل شرعی را نپذیرفته است (همان، ج ۲، ص ۴۵۱). ایشان بر همین اساس، روایاتی که حیل را تجویز کرده، جعلی می‌داند و بر این باور است که این احادیث برای مشوه ساختن چهره معصومان جعل شده است (همان، ج ۵، ص ۳۵۴).

ج. تحدید شمول مطلقات و عمومات: برخی، روایات مربوط به زدن زن را منحصر به جایی می‌دانند که این عمل، ظلم تلقی نشود، وگرنه آن را ناروا دانسته‌اند. عده‌ای دیگر، به برخی روایت‌ها و کردار صحابه تمسک جسته و گفته‌اند که مرد می‌تواند زن ناشزه خود را کتک زند، هرچند مرتکب فحشایی آشکار نشده باشد. اما به نظر می‌رسد که در این اخبار و آثار، عرف طبقات مردم و قبایل در نظر گرفته شده است. مردم در این زمینه متفاوتند؛ بادیه‌نشینان زدن زن را «اعتداء» نمی‌دانند و تلقی زنان نیز از کتک خوردن این نیست... بنابراین، اگر زدن برای شوهران، نه والیان امر، مجاز باشد، آن هم در فرض عصیان و نافرمانی، نه در صورت ارتکاب فحشا، به طور جزم مربوط به قوم و گروهی است که زدن را عار و ننگ و رفتاری ناشایست در زندگی خانوادگی نمی‌بیند (ابن عاشور، بی تا، ج ۵، ص ۳۹). تحدید روایات اجاره در قانون کار نیز از این دست می‌تواند باشد.

کاربردهای فراوان دیگری را نیز می‌توان برای عدالت برشمرد. آنچه مهم است این است که رویکرد فقیه در فهم ادله و استنباط احکام، رویکرد گرایش به عدالت باشد، ضمن اینکه از ضوابط و هنجارهای شناخته شده اجتهاد خارج نگردد.

فردی است. این در حالی است که مرحله توسعه انقلاب و تبدیل آن به تمدن اسلامی و بسط عدالت اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی، نیازمند فقهی عدالت‌معیار و عدالت‌گستر است و نگاه حاکم در فقه عدالت‌گستر، باید نگاه کلان، اجتماعی و حکومتی باشد. این نرم‌افزار به ابتکار مقام معظم رهبری (حفظه‌الله) «فقه حکومتی» عنوان یافته است (مشکانی، ۱۳۹۰).

۳. راهبردها و راهکارها

متأسفانه عموم اندیشمندان حوزه و غیر ایشان با مقولاتی بنیادین همچون عدالت و نیز فقه حکومتی، برخوردی نهادینه، تعریف‌شده، و با آغاز و انجامی معین نداشته و در مسیر آن به‌طور منظم و منسجم و برنامه‌ریزی شده اقدامی درخور انجام نداده‌اند. برخورد مزبور باعث شده تا مسئولان اجرایی کشور نیز نتوانند در این پیوند، برخوردی روشمند داشته باشند. بر این بنیاد، لازم است متکفلان استنباط و احکام، به کارکردهای عدالت در فقه به‌عنوان سند، قاعده و رویکرد در کشف حکم توجه نمایند تا مسئولان اجرای احکام مکشوف، بتوانند بر اساس آن حرکت کنند و در این صورت است که عدالت به‌عنوان یک گفتمان مطرح، فهم و عینیت می‌یابد. در ذیل، به برخی از راهبردها و راهکارها در این زمینه اشارتی می‌رود. ابتدا راهبردهایی در زمینه موضوع عدالت و سپس راهبردها و راه کارهایی در حیطة فقه حکومتی عرضه می‌گردد:

۳-۱. راهبردها و راهکارها در حیطة عدالت

تفسیر عدالت و توجه به عینیت‌های آن: تحقیق عمیق و همه‌جانبه در این زمینه اقتضا دارد که مباحث زیر مورد رسیدگی کامل قرارگیرد:

۱. ریشه‌یابی این مسئله در کتب فقهی؛ بی‌شک،

بحث و گفت‌وگو قرار گرفت. از طرف دیگر، بدیهی است که بسط عدالت در ضمن وضع و اجرای احکام و قوانین ناب اسلامی قابل دسترسی است. دیگر اینکه انقلاب اسلامی در هر کدام از مراحل سه‌گانه خود - ایجاد، استقرار و توسعه - با توجه به شرایط و توان خود، مرتبه‌ای از عدالت را در دستور کار قرار داده و لاجرم در هریک از این مراحل، نیازمند نرم‌افزار اختصاصی است. مقصود از نرم‌افزار نیز، برنامه برای عمل است. این نرم‌افزار برای انقلاب اسلامی، «فقه» بوده و مجری آن فقیه جامع‌الشرایط است. انقلاب اسلامی بر مبنای فقه اسلامی و با رهبری فقهی جامع‌الشرایط، ایجاد و مستقر گردید و هم‌اکنون در مرحله توسعه (از کشور اسلامی به تمدن اسلامی) به سر می‌برد (ر.ک: مشکانی، ۱۳۹۲). هریک از مراحل پیش‌گفته، نیازمند شرایط و لوازم خاصی است. مرحله ایجاد با نرم‌افزاری بسیط نیز امکان دارد. اما، مرحله استقرار نیازمند نرم‌افزاری به مراتب تخصصی‌تر، و مرحله توسعه نیازمند نرم‌افزار متکامل‌تر است. انقلاب اسلامی در مرحله ایجاد با توجه به شرایط و توش و توان خود، عدالت در «مقیاس حداقلی» را با استفاده از نرم‌افزار در دسترس خود، یعنی «فقه سنتی فردی» مورد اهتمام قرار داد. اما، در مرحله استقرار به‌سبب پیشامد مسائل و موضوعات جدید و عدم توان پاسخ‌گویی فقه سنتی فردی، «فقه پویا» (به‌معنای مثبت آن)، با نگرش بسط موضوعی و استفاده از علوم تخصصی و توجه به زمان و مکان، پا به عرصه نهاد و به‌عنوان نرم‌افزار بسط عدالت در «مقیاس متوسط» مورد استفاده قرار گرفت. اما اکنون و در مرحله توسعه - که عدالت در «مقیاس اکثری» آن مورد اهتمام انقلاب اسلامی است - نرم‌افزارهای پیشین جوابگو نیست. دلیل آن نیز نوع نگاه دو نرم‌افزار پیشین به مسائل و موضوعات است. نگاه حاکم بر آن دو، نگاه

شریعت و توجه به ارتباط نظام مند و وثیق بخش‌های گوناگون آن با یکدیگر، و به اصطلاح رویکرد سیستمی به شریعت، از جمله ضرورت‌ها در پروسه کشف و استنباط احکام الهی می‌باشد؛ همچنان‌که نمی‌توان یک جمله از یک سخنرانی پیوسته را جداگانه به تفسیر نشست، و نیز چنان‌که نمی‌توان دستوری از یک قانون را جدا از سایر قوانین به کار بست، و همچنین نمی‌توان سخن یا دستوری از یک مکتب و شریعت آسمانی را جدای از سایر کلمات و دستورات آن مکتب تفسیر کرد. این یک اصل عقلایی است و نزد همه خردمندان معمول و مقبول است. اما در فقه و فقهات موجود، گرچه از مخصص و مقید پیوسته و ناپیوسته، لفظی و غیرلفظی جست‌وجو می‌شود و تا آنجا عملیات فحص انجام می‌پذیرد که یقین به عدم پیدا شود، اما غالباً نوعی فحص دیگر که مهم‌تر از فحص پیش‌گفته است و سهم بسزاتری در فهم و کشف احکام الهی دارد، مورد غفلت قرار گرفته و نسبت به آن قصور روا داشته می‌شود. منظور از این فحص، این است که برای تفسیر یک سخن دینی باید مجموعه شریعت را در نظر داشت و فراتر از مخصص و مقید مصطلح به جست‌وجو پرداخت؛ چه اینکه وصول به حکم مورد نظر شارع با نظر به مجموعه فرامین و آموزه‌های او و نیز وقوف بر مقاصد و اهداف او امکان‌پذیر است. البته مراد از مغفول بودن این نوع فحص، به نحو اکثری است، و گرنه در سیره فقهی برخی از فقها این نوع فحص و نگاه دیده می‌شود. مثلاً، در کلمات صاحب جواهر تعبیر «اصول و قواعد مذهب» بسیار به چشم می‌خورد و بر اساس آن، مطلبی تأیید یا رد می‌شود که به نظر می‌رسد این تعبیر، همان توجه به مجموع شریعت داشتن است (ر.ک: نجفی، بی تا، ج ۹، ص ۲۵۵؛ ج ۱۳، ص ۲۶۳؛ ج ۱۵، ص ۳۸۵). حتی این پرداخت اجمالی صاحب جواهر نیز از نقصان

فقیهان و اندیشمندان به صورت پراکنده از این قاعده بهره جسته‌اند، گردآوری و در کنار هم نهادن آنها، پشتوانه‌ای علمی برای دفاع از این نظریه است.

۲. تعیین مفهوم عدالت و نیز نشان دادن راه تشخیص مصادیق آن، از مهم‌ترین پژوهش‌ها در این حوزه است. اگر مفهوم عدالت به درستی روشن شود و معیاری برای تعیین حدود مفهوم آن به دست آید و نیز میزانی برای شناسایی مصادیق و چگونگی تطبیق مفهوم بر مصادیق معین گردد، گامی دیگر به سوی حفظ جایگاه این اصل خواهد بود؛ چراکه در این زمینه پرسش‌هایی جدی مطرح است؛ مانند اینکه آیا می‌توان به مفهوم عدالت دست یافت؟ آیا مفهوم عدالت، عرفی است یا واقعی؟ آیا مصادیق عدالت تغییرپذیر است؟

۳. گردآوری تمامی آیات و روایاتی که می‌تواند مستند این اصل باشد، قدمی دیگر برای فهم و تثبیت آن است.

۴. بررسی مسئله حسن و قبح عقلی در باب عدالت، عرصه‌ای دیگر برای پژوهش است.

۵. تعیین حوزه‌های کاربرد قاعده عدالت در فقه، همچون: کشف حکم شرعی، تقیید ادله لفظی، توسعه دلیل لفظی، طرد و تاویل دلیل لفظی و... بابتی دیگر برای پژوهش است.

۳-۲. راهبردها و راهکارها در حیطة فقه حکومتی

در ذیل، از اموری سخن به میان می‌آید که از یک‌سو، در فهم سازوکار صحیح فقهات مؤثر است و از سوی دیگر، به تطبیق شریعت بر ابعاد و ساحت‌های مختلف حیات بشری کمک می‌کند؛ اموری که غالباً در فقه موجود مورد غفلتند و رعایت آنها در پروسه اجتهاد و استنباط، زمینه‌گذار از فقه موجود به فقه حکومتی را فراهم می‌سازد.

(۱) نگاه مجموعی و سیستمی به شریعت: نگاه مجموعی به

مورد اجتهاد علاوه بر اینکه از حوزه امور فردی خارج شده و به مسائل کلان و اجتماعی نیز می‌پردازد، نوع نگاه به مسائل فردی نیز عوض شده و از نگاه فردی به نگاه حکومتی و کلان ارتقا می‌یابد. چنان‌که پس از انقلاب اسلامی ایران و با تشکیل حکومت دینی با زعامت فقیه عادل، این امر ضرورت یافته است. به بیان دیگر، هدف از اجتهاد در فضای غیرحکومت دینی، جواب‌گویی به مسائل فردی مکلفان است، اما در فضای حکومت دینی، هدف از استنباط، رفع همه نیازها در تمام شئون زندگی و موردنیاز جامعه و حکومت می‌باشد.

با توجه به غایت پیش‌آمده برای فقه در پرتو انقلاب اسلامی، اندیشه‌وران فقه در جهت تحقق این غایت، می‌باید به دور از هرگونه استنباط انتزاعی با توجه به نیازمندی‌های واقعی جامعه و حکومت دینی، به استنباط احکام الهی بپردازند. طبیعی است بالا بردن غایت و هدف فقه از احکام فردی موردنیاز مؤمنان به احکام و نیازمندی‌های توأمان اجتماع و حکومت، موجب نگرشی نو به فقه است و تحولی شگرف را در فقه پدید می‌آورد (ر.ک: خامنه‌ای، ۱۳۷۰/۶/۳۱).

۴) توجه به زمان نزول آیات و صدور روایات: هر سخنی که از متکلمی صادر می‌شود، ناظر به مخاطب، شرایط و اوضاع و احوال ویژه خود است؛ به گونه‌ای که نمی‌توان آن سخن را از جدای آن شرایط به تشریح و تفسیر نشست. تاریخ هر سخن شناسنامه آن سخن است و سخن بدون شناسنامه، هویتی مجهول دارد.

آیات قرآن و نیز روایات صادره از پیامبر ﷺ و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام نیز از این قاعده مستثنا نیست. فهم درست و صحیح آیات و روایات به شناخت و معرفت تاریخ صدور آن کلمات وابسته است. فواید فراوانی در لوای معرفت زمان نزول و صدور

اجمال و عدم ارائه معیار و مقیاسی در این زمینه رنج می‌برد. این در حالی است که این امر باید به‌عنوان یک مسئله اصولی مهم و اساسی، مورد توجه واقع شده، به‌عنوان اصلی مسلم و تأثیرگذار در فرآیند فهم و استنباط احکام فقهی پذیرفته شود (ر.ک: حکیمی، ۱۳۷۰).

۲) توجه به مقاصد و اهداف شریعت: شریعت اسلامی در کلیت خود اهداف و مقاصدی را دنبال می‌کند که فروع و مسائل عدیده، در راستای تحقق آن مقاصد و اهداف تشریح شده است. دین‌شناس و فقیه اولاً، باید آنها را شناخته و از منابع استخراج کند و در مرحله بعد به هنگام اجتهاد و استنباط، باید آن را در نظر داشته باشد. این در حالی است که در فقه موجود، غالباً این مهم مورد غفلت است. توجه به مقاصد و اهداف شریعت، نقش اصیلی در کارآمدی فقه دارد؛ چه اینکه مراد از کارآمدی فقه، این است که فقه بتواند اهداف شارع مقدس از جعل و اجرای احکام فقهی در تمامی جنبه‌ها و ساحت‌های جامعه انسانی (فردی و اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، فرهنگی و تربیتی، حقوقی و نظامی و...) را در عالم خارج محقق سازد. پس در گام اول باید اهداف شارع را کشف و استنباط کرد و سپس ارتباط نظام‌مند این اهداف را بر اساس رویکرد سیستمی تا نیل به احکام نهایی، مورد اهتمام شارع و موردنیاز انسان و جامعه دنبال نمود (ر.ک: حکیمی، ۱۳۷۳).

۳) توسعه غایت فقه: هدف از اجتهاد، در خارج از فضای حکومت دینی و اسلامی [شیعی] رفع نیازهای دینی افراد است و مجالی برای طرح و بحث احکام کلان و اجتماعی و نیز نگاه کلان به همه احکام نیست؛ چه اینکه این امر نیازمند بسط ید و قدرت است و در هزاره گذشته، چنین امکانی برای عالمان و مجتهدان وجود نداشته است.

اما در فضای حکومتی دینی و زعامت امام معصوم و یا جانشینان فقیه و عادل آنها، مسئله فرق می‌کند و مسائل

خامنه‌ای، ۱۳۶۷/۲/۲۷). شاید بتوان ادعا کرد که زمان آگاهی شرط لاینفک اجتهاد است و بدون زمان آگاهی، گویی اجتهادی صورت نگرفته است!

۶) **اجتهاد گروهی و توحید در فتوا:** به نظر می‌رسد «اجتهاد گروهی»، «شورای افتا» و «شورای فقاها» یکی از شاه‌کلیدهای حل معضل اختلافات فتاوا و بازخوردهای اجتماعی آن در زمان معاصر است: «در دوران ما باید توجه تام به مشارکت علمی داشت... تبادل نظر و مشارکت در آرای فقهی را، بهای فراوان باید داد تا مردم گرفتار اختلاف و مفاسد واقعی نشوند... بر این اساس، حجیت فتوای فقیهان معاصر، دچار اشکال است. به سبب همین عدم مشارکت و دوری از تبادل نظر، می‌بینیم در طول زندگانی علمی خویش چقدر تبادل رأی دارند. بر این اساس، نشستن در کنج خانه و فتوا دادن بر اساس اندیشه‌های فردی با وجود مشکلات علمی عصر ما و معضلات فنی بسیار، این روش، عقلایی نیست» (مصطفی خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۲۴).

اجتهاد گروهی و توحید در فتوا، نه تنها سال‌هاست که کلیساهای مسیحیت آن را اجرامی‌کنند، بلکه مسلمانان در بسیاری از کشورهای اسلامی به این موضوع پرداخته و مسئله فتوا را سروسامان داده و یا در پی سامان‌بخشی به آن هستند. حتی در مناطقی که شیعه و سنی در کنار هم زندگی می‌کنند نیز، این نظریه مورد استقبال قرار گرفته است: «باید یک مفتی کل تعیین شود که فتاوی وی در مسائل عمومی خواهد بود و اختلافات جوهری در برخی احکام نزد اهل سنت و شیعیان مستلزم آن است که دو مفتی از این دو مذهب تعیین گردد یا یک کمیته‌ای متشکل از علمی شیعه و سنی برای این منظور تشکیل شود (در این زمینه، ر.ک: طباطبایی، ۱۳۸۵، ص ۱۰۵-۹۹). آیت‌الله مکارم شیرازی نیز معتقد است: نه تنها اختلاف نظر مراجع

آیات و روایات نهفته است (مهریزی، ۱۳۷۴)؛ از جمله: تمیز اوامر ولایی از اوامر تبلیغی، شناخت روایات تقیه‌ای، فهم اینکه تقریر شارع، به نحو سلوک عام بوده یا خاص، دستیابی به معنای برخی واژه‌ها، تمیز اصطلاحات خاص از مفاهیم غیرمصطلح، شناخت موارد انصراف در اطلاعات شرعی و... این فواید و غیر آن، از آثار پی بردن به تاریخ نزول آیات و صدور روایات است (عاملی، ۱۳۶۹، ص ۶۹).

۵) **هوشمندی و زمان آگاهی فقیه:** توجه و شناخت عصری که فقیه در آن زندگی می‌کند، هم برای فهم بهتر نصوص دینی مفید است و هم در تطبیق بهتر آن نقش دارد. فقیهی که می‌داند در چه عصری زندگی می‌کند، یعنی می‌داند چه ایده‌آل‌ها و آرمان‌های اجتماعی حاکم است، چه ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی به وجود آمده است، چه روابط سیاسی و اقتصادی بر جهان سیطره دارد، چه تحولاتی در علوم و دانش‌های بشری رخ داده است، چه فلسفه و بینش‌های فلسفی پدیدار گشته است و... بهتر می‌تواند دین را بشناسد و اجرا کند؛ چنین فردی بهتر می‌تواند به اجتهاد رو کند (ر.ک: خامنه‌ای، ۱۳۶۷/۱۰/۱۶). این‌گونه آگاهی‌ها در مواردی از این قبیل تأثیرگذار است: انعقاد ظهور در نصوص دینی، حل تعارض ادله و ترجیح یکی بر دیگری، حکومتی دانستن برخی نصوص، حمل بر تقیه کردن برخی روایت‌ها، حمل بر علت یا حکمت کردن تعلیل‌ها، «قضیه فی واقعه» دانستن برخی از احادیث، شناخت مسائل مستحدثه و دانستن هویت آنها (ر.ک: حکیمی، ۱۳۷۰، ص ۶۹).

نگاه بسته و حجره‌ای به فقه باعث می‌شود تا ظرفیت اندکی از فقه و اجتهاد فعال شده و ظرفیت عظیم فقاها برای اداره جامعه نادیده انگاشته شود. برای استفاده از بیشینه ظرفیت فقه، باید فقیه از شرایط جامعه آگاهی داشته و موضوعات جدید را به سوی خود دعوت نماید (ر.ک:

و توسعه نگاه و استفاده فردی به نگاه و استفاده حکومتی و کلان از منابع، راهکار مشخصی دارد و آن تغییر بینش فقیهان است و این امر در فرایند آموزش به دست می‌آید. اما توسعه کمی منابع نیازمند تطویل مقال است. به نظر می‌رسد تعداد منابع فقه، بیش از آن چیزی باشد که امروزه معروف و مشهور بوده و در عدد چهار منحصر است. در عین اینکه در فرایند اجتهاد موجود، از تمام ظرفیت همین چهار منبع نیز بهره وافی برده نمی‌شود.

۷-۱. قرآن: از جمله منابع مشهور که از ظرفیت تام و تمام آن در مسیر اجتهاد استفاده کافی نمی‌شود، «قرآن کریم» است. تاریخ فقه و اجتهاد، بیانگر آن است که عملاً اندکی از ظرفیت این منبع اصیل و عظیم در استنباط احکام استفاده شده و بهره‌گیری فقیهان از آیات، گسترده و فراگیر نبوده و در تعداد معدودی از آیات، معروف به «آیات الاحکام» منحصر است. گذشته از نقدی که بر کیفیت استفاده از همین تعداد معدود وارد است، انحصار قرآن در همین معدود، جفایی عظیم بر این منبع غنی، جامعه‌ساز و انسان‌ساز است. این در حالی است که قرآن اولین منبع اسلام و ذخیره پایان‌ناپذیر معارف دینی محسوب می‌شود و با تأمل و دقت در آیات این کتاب سعادت، می‌توان به استفاده حداکثری از آن در فرایند استنباط، امید داشت و راه‌کارهای تازه‌ای در استفاده از این منبع بی‌پایان، در ساحت‌های مختلف حیات بشری و جامعه انسانی، ارائه داد: «چقدر مفاهیم اسلامی در قرآن هست که اگر ما بخواهیم در فقه بحث کنیم، به فکر آنها نمی‌افتیم... ما در فقه - مثلاً - یک آیه قرآن را ذکر می‌کنیم، آن هم خیلی رویش کار و تحقیق نمی‌شود» (خامنه‌ای، ۱۳۷۰/۶/۳۱).

۷-۲. عقل: از دیگر اموری که در عداد منابع فقه قلمداد می‌شود، اما از ظرفیت تام و تمام آن استفاده نمی‌گردد، «عقل» است. عقل در استنباط امور غیر تعبدی به‌ویژه در

درباره موضوعی مانند رویت هلال را با اکثریت می‌توان حل کرد، بلکه اختلاف آراء در احکام آن [و علی‌القاعده در دیگر احکام] نیز راه‌حل دارد و می‌توان با آن راه‌حل، تعدد آراء در احکام را به رأی واحد تبدیل کرد (همان، ص ۱۱۱). بدیهی است اجتهاد گروهی مزبور و توحید فتوا که خروجی آن خواهد بود، باید با عضویت و ریاست ولی‌فقیه بوده و در فتاوی‌ای مربوط به مسائل سیاسی، اجتماعی، قضایی و حکومتی باید رأی و نظر ایشان لحاظ گردد و مشتمل بر آن باشد. در مسائل شخصی و فردی نیز، در عین اینکه نگاه حاکم بر فضای استنباط و اجتهاد، اجتماعی و حکومتی است، رأی اکثریت ملاک خواهد بود. خروجی این گروه نیز، چه در مسائل حکومتی و اجتماعی و چه در مسائل شخصی و فردی، فتوای واحدی خواهد بود که مورد تأیید تمامی اعضای آن بوده و از سوی مکلفان لازم‌الاجرا خواهد بود و فتاوی‌ای خارج از این سازوکار اعتبار و حجیت نخواهد داشت.

۷) توسعه منابع و استفاده بهینه از آنها: از عوامل مهم و مؤثر در توسعه فقه و گذار از فقه موجود به فقه مطلوب و حکومتی، توسعه کیفی و کمی در منابع و شیوه استفاده از آنهاست. به بیان دیگر، برای توسعه فقه، باید دو تحول اساسی در حوزه منابع فقه انجام پذیرد: ۱) توسعه تعداد منابع (توسعه کمی)؛ ۲) تغیر و توسعه نوع نگاه به منابع از نگاه فردی به نگاه حکومتی (توسعه کیفی). ضرورت توسعه منابع در دو جهت پیش‌گفته، در این نکته نهفته است که احکام شریعت تابعی از منابع و زاینده آن است و هرچه گستره منابع شریعت، چه از لحاظ کیفی (نوع نگاه با آنها) و چه از لحاظ کمی (تعداد منابع) فراخ‌تر، و منابع از ظرفیت بیشتری برخوردار باشد، قابلیت استفاده بیشتر داشته و بالطبع توانایی فقیه در جهت استنباط را افزایش خواهد داد (ایزدهی، ۱۳۸۹، ص ۱۶۶). توسعه کیفی منابع

فراهم می‌گردد: «اگر برابر مدلول صریح آیات محکم و روایات متواتر، به تطابق و تلائم دین و فطرت قایل باشیم، آیا نباید در مقام تفهّم و تحقق دین، از جمله استنباط و اجرای آموزه‌های فقهی، به مثابه یک اصل یا قاعده، بدین مهم توجه کنیم؟ و آیا این توجه، تبعات و دستاوردهای معتابیهی نخواهد داشت؟» (رشاد، ۱۳۸۸، ص ۳۲۴). این پرسش، پرسشی اساسی در حوزه کشف و فهم دین آموزه‌های دینی است که پاسخ مثبت و یا منفی به آن، تأثیر بسزایی در توسعه و یا تضییق گستره و جغرافیای ابزار و منابع فهم دین خواهد داشت. به تبع پرسش پیشین، پرسشی دیگر شکل می‌گیرد که میان اقتضائات فطرت و احکام شرع چه نسبت و رابطه‌ای برقرار است؟ چنان‌که بر اساس قاعده مشهور، بین حکم عقل و شرع، ملازمه وجود دارد؛ آیا چنین ملازمه‌ای میان اقتضای فطرت و حکم شرع نیز موجود است؟ پاسخ تحلیلی و تفصیلی به این پرسه‌ها و پرسه‌هایی از این دست در جای خود ذکر شده است (ر.ک: مشکانی، بی تا). اما مخلص کلام این است که فطرت را می‌توان به منزله یکی از منابع در استنباط آموزه‌های دینی فقهی و نیز ابزار فهم متون مقدس به کار بست؛ چه اینکه بر مبنای «اصل انطباق شریعت با فطرت»، هر آنچه فطرت سلیم بشری اقتضا کند، مورد حکم شرع نیز است. شاید بتوان از همخوانی اقتضای این حکم آن، ملازمه‌ای بین فطرت و شرع اثبات کرد. کارکردهای فطرت در حوزه اجتهاد و استنباط احکام فقهی، در ذیل سه کارکرد قابل دسته‌بندی است: کارکرد

مفتاحی، کارکرد مصباحی و کارکرد معیاری. با توجه به این کارکردهای سه‌گانه، می‌توان به نقش حیاتی و بی‌بدیل آن در فرایند اجتهاد و استنباط احکام فقهی پی برد و همزمان از آسیب‌دیدگی فقه به واسطه غفلت از این منبع عظیم و فروکاهش آن در تمامی ادوار

حوزه اجتماع و حکومت نقش محوری دارد، گرچه نمی‌توان از نقش آن در فهم فلسفه و نیز مقاصد شارع در بخشی از تعبدیات نیز چشم پوشید. در طول تاریخ فقه اسلامی و شیعی، در دوره‌هایی نسبت به عقل بی‌مهری صورت گرفته است، اما در دوران اخیر و بخصوص پس از انقلاب اسلامی، عقل ارج و منزلت یافته و صریحاً در عداد منابع فقهی درآمده، و بخصوص در امور غیرتعبدی و به‌ویژه در احکام اجتماعی و حکومتی، نقشی محوری یافته است. با این حال، هنوز هم آن‌گونه که باید، از ظرفیت‌های آن استفاده نمی‌گردد؛ چه اینکه عقل ماهیتی دوگانه «منبعی - روشی» دارد و از یک سو، منبع شناخت احکام می‌باشد و از سوی دیگر، مؤلفه‌ای برای فهم منابع دیگر است. در فقه و اجتهاد موجود، به کمترین بهره از استدلال عقلی در شناخت احکام بسنده می‌شود، درحالی‌که می‌توان با اهتمام به سهم عقل، مواردی از قبیل به دست آوردن مصالح و مفاسد، و تعمیم گستره آن به موارد دیگر و استفاده از عقل به مثابه مخصص لَبّی برای محدودیت در حکم، در جایی که عموم و شمول قانون شرعی با حکم عقل ناسازگار است، و موارد دیگری از این قبیل نیز استفاده کرد. با توجه به سخنان پیشین، می‌توان از تأثیر فراوان عقل در حوزه استنباط یاد کرد و به همین تناسب، فروکاهش فقه در بسیاری از زمان‌ها را نیز می‌توان به واگذاری نقش حداقلی به عقل در حوزه استنباط و اجتهاد معنا کرد.

۷-۳. فطرت: از دیگر منابعی که می‌باید در عداد منابع فقه ذکر و مورد استفاده قرار گیرد، «فطرت» است. با توجه به جایگاهی که در مسئله تطابق و تلائم دین و فطرت، برای فطرت، اثبات می‌شود، زمینه سؤال از نقش معرفتی فطرت عموماً و نیز نقش فطرت در کشف و فهم آموزه‌های دینی و نیز تفسیر و تبیین متون دینی بالاخص،

منابع

- ابن عاشور، محمدطاهر، بی تا، *تفسیر التحریر و التنویر* (تفسیر ابن عاشور)، بیروت، مؤسسة التاریخ العربی.
- ایزدی، سجاد، ۱۳۸۹، «برداشتی از دیدگاه‌های آیت‌الله خامنه‌ای پیرامون فقه سیاسی»، *حکومت اسلامی*، ش ۵۶، ص ۶۹-۱۲.
- بوشهری، جعفر، ۱۳۴۹، *حقوق اساسی*، چ سوم، تهران، دانشگاه تهران.
- حکیمی، محمدرضا، ۱۳۷۳، «احکام دین و اهداف دین»، *نقد و نظر*، ش ۱، ص ۱۰۷-۱۲۱.
- حکیمی، محمدرضا، ۱۳۷۰، «نامه»، *آئینه پژوهش*، ش ۷، ص ۱۱۹-۱۲۴.
- خمینی، سیدروح‌الله، بی تا، *کتاب البیع*، قم، مهر.
- ، ۱۳۶۸، *صحیفه نور*، تهران، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
- خمینی، سیدمصطفی، بی تا، *تحریرات فی الاصول*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- رشاد، علی اکبر، ۱۳۸۸، *دین پژوهی معاصر*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- سروش، عبدالکریم، ۱۳۶۷، *روشنفکری و دینداری*، تهران، پویه.
- صدر، سیدمحمدباقر، ۱۳۹۹ق، *اقتصادنا*، بیروت، دارالتعارف.
- ضمیران، محمد، ۱۳۷۵، *سنت و تجدید در حقوق ایران*، تهران، گنج دانش.
- طباطبایی، سیدمحمدرضا، ۱۳۸۵، *توحید فستوا*، تهران، اطلاعات.
- عاملی، جعفر مرتضی، ۱۳۶۹، «گفت‌وگو»، *آئینه پژوهش*، سال اول، ش ۵، ص ۶۰-۷۲.
- علیدوست، ابوالقاسم، ۱۳۹۰، عدالت به مثابه رویکرد در فهم احکام، در: سایت دفتر مقام معظم رهبری، khamenei.ir
- مراغی، عبدالفتاح، ۱۴۱۷ق، *العناوین*، قم، جامعه مدرسین.
- مشکاتی سبزواری، عباسعلی، بی تا، «مناسبات فقه و فطرت»، در دست چاپ.
- ، ۱۳۹۰، «درآمدی بر فقه حکومتی»، *حکومت اسلامی*، ش ۶۰، ص ۱۵۷-۱۸۴.
- ، ۱۳۹۲، «فقه حکومتی نرم افزار توسعه انقلاب اسلامی»، *مطالعات انقلاب اسلامی*، ش ۳۲، ص ۹۷-۱۱۸.
- مطهری، مرتضی، ۱۴۰۳ق، *مبانی اقتصاد اسلامی*، تهران، حکمت.
- منتظری، حسینعلی، ۱۳۸۰، *نظام الحکم فی الاسلام*، قم، سرابی.
- مهریزی، مهدی، ۱۳۶۷الف، «فقه حکومتی»، *نقد و نظر*، ش ۱۲، ص ۱۴۱-۱۶۵.
- ، ۱۳۶۷ب، «عدالت به مثابه قاعده فقهی»، *نقد و نظر*، ش ۱۱ و ۱۰، ص ۱۸۴-۱۹۷.
- ، ۱۳۷۴، «نگاهی تاریخی به مسئله فقه و زمان»، *آئینه پژوهش*، ش ۳۶، ص ۲۵-۴۷.
- نجفی، محمدحسن، بی تا، *جواهرالکلام فی شرح شرائع الإسلام*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.

گذشته پرده برداشت. توجه به فطرت و استفاده از آن به مثابه منبعی برای کشف و فهم و نیز سنجش صحت و سقم احکام، تحولی عظیم در فقه ایجاد خواهد کرد و زمینه گذار از فقه موجود به فقه حکومتی را بیش از پیش آماده خواهد کرد (ر.ک: مشکاتی، بی تا).

نتیجه‌گیری

با توجه به نقشه راه فوق، و بر اساس یک برنامه‌ریزی بلندمدت و با تحول در نوع نگاه به فقه از نگاه فردی به حکومتی با محوریت رویکرد عدالت و از جزءنگری به نگاه مجموعی و سیستمی و توجه به مقاصد و اهداف شریعت و نیز توسعه غایت فقه و توجه به زمان نزول آیات و صدور روایات و با تکیه بر هوشمندی و زمان‌آگاهی فقیه و چیشه ساختن اجتهاد گروهی و توحید در فتوا و نیز تلاش در راستای توسعه منابع و استفاده بهینه از آنها، بخصوص طرح و بحث نظریه عدالت به عنوان معیاری برای کشف و فهم و احکام و نیز سنجش صحت و سقم احکام دیگر، در راستای پاسخ‌گویی به نیازهای جامعه و نظام اسلامی و بسط و گسترش اکثری عدالت در جامعه و بررسی مسائل و موضوعات در قالب نسبت حکومت و فرد و نیز جامعه و فرد، باید به سوی فقه حکومتی گام برداریم و سپس مبتنی بر نظریه تحول و ارتقای انقلاب اسلامی از جمهوری اسلامی به تمدن اسلامی، ارکان و نهادهای اساسی نظام جمهوری اسلامی را برای کارایی و بازدهی در فضای مرحله توسعه انقلاب اسلامی، بر اساس فقه حکومتی و کلان‌نگر، به‌روزرسانی نماییم؛ چه اینکه هر مرحله از مراحل مختلف انقلاب اسلامی برای بسط عدالت نیازمند نرم‌افزار مختص به خود است. نرم‌افزار مرحله توسعه انقلاب اسلامی برای بسط اکثری عدالت، فقه حکومتی می‌باشد.